

بررسی حدود پوشش و نگاه در تفاسیر فریقین

زینب طیبی^۱

چکیده

از آنجا که شبهات مطرح شده درباره پوشش زنان و مردان روبه گسترش است، شناخت علمی دیدگاه‌های مفسران در این باره تلاشی بایسته است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف بررسی حدود پوشش و نگاه در تفاسیر فریقین به روش توصیفی- اسنادی انجام شد. بدین منظور منابع مکتوب مربوطه مورد بررسی قرار گرفت و با ارائه‌ای نوین، منسجم و منطقی از پژوهش‌های گذشته درباره حجاب و استدلال بر دیدگاه فقها و مفسران درباره پوشش در آیات ۵۹ سوره احزاب و آیات ۳۰، ۳۱ و ۶۰ سوره نور، حدود پوشش و نگاه در تفاسیر فریقین تحلیل و بررسی گردید. نتایج نشان داد که اصل وجوب پوشش مورد اجماع مفسران فریقین و از ضروریات دین است، ولی حدود پوشش میان فقها و مفسران فریقین مورد بحث و گفت‌وگو است. با وجود شهرت وجوب پوشاندن تمام بدن جز وجه و کفین، تفاسیر دیگری از وجوب پوشاندن همه بدن جز چهره، پوشاندن تمام بدن، پوشاندن تمام بدن جز وجه، کفین و پاها و پوشاندن زینت‌های ظاهری و ملازمه حدود پوشش و نگاه مطرح شده است.

واژگان کلیدی: حدود پوشش، حدود نگاه، آیات حجاب، تفاسیر فریقین.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

Email: ztayebe62@gmail.com

A Study on the Limits of Covering and Look from the View of Sunni- Shia Interpretations

Zeinab Tayebi^۱

As proposed suspicions about women's and men's covering are extending, it is necessary to scientifically get knowledgeable about interpreters' views; thus, this study was conducted with the purpose of investigating the limits of covering and look from the view of Sunni-Shia interpretations using a descriptive- documentary method. Therefore, the related written sources were examined, and the limits of covering and look from the view of Sunni- Shia interpretations were analyzed by coherently and logically reviewing the previous studies on Hijab and jurists' and interpreters' views about the covering in the verse ۵۹ of Surah Ahzab, and the verses ۳۰, ۳۱, and ۶۰ of Surah Noor. The results showed that the obligation of covering is accepted by all Sunni- Shia interpreters and is one of the necessities of religion, but the limits of covering is a controversial issue among Sunni- Shia interpreters. Despite the reputation of obliging to cover the whole body except the face and hands, other interpretations mention that it is an obligation to cover the whole body except the face, cover the whole body, cover the whole body except the face, hands, and feet, and cover the exterior ornaments alongside the limits of covering and look.

Keywords: limits of covering, limits of look, Hijab verses, Sunni-Shia interpretations.

Paper Type: Research

Data Received: ۰۹/۰۹/۲۰۲۰ Data Revised: ۰۹/۰۲/۲۰۲۱ Data Accepted: ۱۳/۰۳/۲۰۲۱

^۱. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: ztayebi^{۶۲}@gmail.com

حجاب، رفتاری اجتماعی است که بر مبنای آن انسان عاقل مکلف در جمع و هنگام مواجهه با دیگران از نظر پوشش، الزامات و محدودیت‌هایی را می‌پذیرد که حدود و ابعاد آن در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف متفاوت است. (ر.ک.، ایازی، ۱۳۸۰) در آیین مقدس اسلام به دلیل حرمت و احترام زن مسلمان و برای جلوگیری از فساد در اجتماع (ر.ک.، صدوق، بی‌تا، ۵۶۴/۲) حجاب به عنوان ارزشی واجب‌الرعیه برای مسلمانان تأسیس شده است. توجه به سبب نزول، ترتیب نزول و سیاق آیات حجاب بیانگر آن است که وجوب پوشش و حرمت نگاه به نامحرم به یک‌باره تشریح نشده و با گذشت زمان و آماده شدن زمینه بر قلب پیامبر(ص) نازل شده است. در روزهای پایانی سال پنجم هجری، نخست در جریان ولیمه ازدواج پیامبر(ص) با زینب بنت جحش (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۷۴/۸) آیه حجاب همسران پیامبر(ص) نازل شد و مردان ملزم به گفت‌وگو از ورای پرده با ایشان شدند (ر.ک.، احزاب: ۵۳، ۳۳، ۳۲). در مرحله دوم، خویشاوندان نسبی از دایره این حکم بیرون شدند و اجازه یافتند بدون پرده سخن گویند (ر.ک.، احزاب: ۵۵). در مرحله سوم، جلباب به عنوان حقی برای همسران و دختران پیامبر(ص) و زنان مؤمن معرفی شد (ر.ک.، احزاب: ۵۹) و در مرحله چهارم، آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور، حدود حجاب بانوان را روشن کرد و اجازه ورود به محل استراحت بانوان محرم به عنوان آخرین مرحله مطرح شد (ر.ک.، نور: ۵۸-۵۹).

سیر نزولی آیات یادشده بیانگر آن است که در نگاه به بانوان محرم و اندازه پوشش آنها در برابر محرمان، میان خویشاوندان نسبی و سببی تفاوت است. البته این به معنای جواز نگاه به تمام بدن محرمان سببی و نسبی نیست و روایات اهل بیت (ع) خلاف آن را مطرح کرده است. (حرعاملی، ۱۳۹۱، ۷۰۶/۲-۷۰۸؛ قمی، ۱۳۶۲، ۱۰۱/۲؛ نسایی، ۱۴۱۱هـ.ق، ۲۹۸/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۴۲۰/۵) نگرش به منابع متعدد بیانگر آن است که درباره حدود پوشش و نگاه از منظر مفسران فریقین، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و آنچه تاکنون درباره پوشش و نگاه نوشته شده است، پژوهش‌هایی محدود و پراکنده در ابواب گوناگون فقهی به‌ویژه درباره صلاه و نکاح است که در آناری مانند مبسوط و خلاف شیخ طوسی، سرائر ابن‌ادریس، شرایع‌الاسلام محقق‌حلی،

جامع المقاصد محقق کرکی، مسالک الأفهام شهید ثانی، جواهر الکلام محمد حسن نجفی و عروه الوثقی اثر سید محمد کاظم یزدی مطرح شده است.

کتاب‌های مستقلی مانند مسئله حجاب شهید مرتضی مطهری با وجود داشتن نکاتی ارزنده، همه جوانب تفسیری حدود پوشش و نگاه را تحلیل و تبیین نمی‌کند و نگاه مستقلی به این مسئله ندارد. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با ارائه‌ای نوین، منسجم و منطقی از پژوهش‌های گذشته درباره حجاب و استدلال بر دیدگاه فقها و مفسران درباره پوشش در آیات ۵۹ سوره احزاب، آیات ۳۰، ۳۱ و ۶۰ سوره نور، حدود پوشش و نگاه را در تفاسیر فریقین تحلیل و بررسی کند. فرض مسئله آن است که با وجود آنکه اصل وجوب پوشش مورد اجماع مفسران فریقین و از ضروریات دین است، ولی حدود پوشش میان فقها و مفسران فریقین مورد بحث و گفت‌وگوست و با وجود شهرت وجوب پوشاندن تمام بدن جز وجه و کفین، تفاسیر دیگری از وجوب پوشاندن همه بدن جز چهره، پوشاندن تمام بدن، پوشاندن تمام بدن جز وجه و کفین و پاهای مطرح شده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. مفهوم‌شناسی حجاب

در آثار فقهی و تفسیری، دو واژه ساتر و حجاب آمده است. واژه نخست به معنای پوشش (فیومی، بی‌تا، ۲/۲۶۶) و واژه دوم در دو مفهوم مصدری و در قالب اسم معنا به معنی پوشاندن و گاه در قالب اسم ذات و به معنای هر چیزی که میان دو شیء جدایی انداخته و مانع از رسیدن آن دو به یکدیگر شود به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۲هـ.ق، ۳/۵۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱/۱۷۹). قرآن کریم درباره بهشتیان و دوزخیان آورده است: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ» (اعراف: ۴۶). راغب اصفهانی مقصود از حجاب در آیه یادشده را چیزی می‌داند که مانع رسیدن لذت بهشتیان به اهل آتش و مانع رسیدن آزار و اذیت اهل آتش به بهشتیان می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ.ق). قرآن در فرازی دیگر از آیات وحی می‌فرماید: «فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (حدید: ۱۳). از عبارات واژه‌شناسان استفاده می‌شود که معنای دوم، حجاب عام است و پرده تنها یکی از مصادیق حجاب است و می‌توان هرگونه پوشش را حجاب

دانست، اگرچه در اصطلاح فقها و کاربردهای روزمره، حجاب معنایی مخصوص به خود دارد. در هر حال در بسیاری از نصوص روایی، این واژه در معنای پوشش به کار رفته است (ر.ک.، صفارقمی، ۱۴۰۴هـ.ق).

واژه حجاب هفت بار در قرآن آمده است (ر.ک.، اعراف: ۴۶؛ اسراء: ۴۵؛ مریم: ۱۷؛ احزاب: ۵۳؛ فصلت: ۵؛ شوری: ۵۱) و معنای آن چیزی است که از هر جهت مانع دیده شدن چیز دیگر شود. به نظر می‌رسد نزول آیه ۵۳ سوره احزاب که در آن مردان مسلمان از روبه‌رو شدن با همسران پیامبر (ص) منع شده‌اند نخستین مرحله لزوم پوشیده‌بودن زنان در مواجهه با مردان غیرمحرم بوده که مفهوم و حدود آن به تدریج در سیر نزول آیات بسط یافته است. در این آیه به مردان دستور داده شده است که با همسران پیامبر (ص) از پشت پرده سخن گویند: «من وراء حجاب» و همسران پیامبر (ص) در برابر دیدگان نامحرم‌ان پیدا نباشند. حکم آیه به سبب ذکر واژه حجاب در آن به آیه حجاب معروف است و به همسران پیامبر (ص) اختصاص داشته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۷۴/۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹هـ.ق، ۳/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴هـ.ق، ۳۴۲/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۵۵۶/۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۱۸۰/۲۵).

۲-۲. مفهوم‌شناسی خُمَار

خُمَر در لغت جمع خِمَار و به معنای روسری، مقنعه و پوششی است که زن با آن سر خود را می‌پوشاند. این معنا مورد اتفاق واژه‌شناسان (ر.ک.، ابن‌منظور، ۱۴۱۲هـ.ق، ۲۱۳/۴؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۶۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ۷۸/۲) و مفسران (ر.ک.، طبرانی، ۲۰۰۸، ۴۲۳/۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۸۷/۷؛ خازن، ۱۴۱۵هـ.ق، ۲۹۲/۳؛ سائیس، بی‌تا، ۵۸۷) است. برای نمونه در مفردات راغب آمده است: «خُمَر جمع خِمَار و دراصل به معنی پوشش است، ولی معمولاً به چیزی گفته می‌شود که زنان با آن، سر خود را می‌پوشانند و جمع آن خُمَر است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ.ق). صاحب مجمع‌البیان در ذیل آیه ۳۱ سوره نور آورده است: «خُمَر، جمع خِمَار و آن به معنای مقنعه است؛ یعنی آنچه سر زن را می‌پوشاند و بر سینه‌اش فرومی‌افتد. در این آیه، گریبان‌ها کنایه از سینه‌هاست؛ زیرا گریبان‌ها بر روی سینه‌ها پوشیده می‌شوند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۴۱/۷).

۲-۳. مفهوم‌شناسی جلاباب

جلابییب، جمع جلاباب است و درباره مفهوم آن چند دیدگاه مطرح شده است. برخی مفسران و واژه‌شناسان آن را با واژه خمار به یک‌معنا دانسته‌اند. راغب اصفهانی آن را به‌معنای پیراهن و روسری می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ.ق) شیخ طوسی نیز آن را مقنعه‌ای می‌داند که با آن سر و سینه پوشیده می‌شود (طوسی، بی‌تا، ۳۶۱/۸). ابن‌منظور آن را جامه‌ای بزرگ‌تر از روسری معنا کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۲هـ.ق، ۲۷۳/۱). ابن‌اثیر، جلاباب را پوششی می‌داند که تا سر زانو می‌آید (ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ۲۸۳/۱). برخی دیگر معتقدند روپوشی است که تمام بدن را فرامی‌گیرد (عبدالقادر، ۱۴۱۵هـ.ق). گروهی نیز در بیان معنای آن تردید دارند. صاحب‌القاموس‌المحیط در بیان مفهوم این کلمه می‌گوید: «جلباب به‌معنای قمیص و آن لباسی است گشاد، کوچک‌تر از چادر یا به‌معنای پوششی است که زن آن را روپوش لباس خود قرار می‌دهد مانند چادر و یا اینکه به‌معنای روسری است» (فیروزآبادی، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۷۳/۱).

علامه طباطبایی سخنی نزدیک به فیروزآبادی دارد و می‌نویسد: «جلابییب، جمع جلاباب و آن لباسی است که زن به‌دور خود می‌گیرد و همه بدن او را می‌پوشاند و یا به‌معنای مقنعه است؛ یعنی پوششی که زن با آن، سر و صورت خود را می‌پوشاند». (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۳۳۹/۱۶) صاحب‌القاموس‌المحیط و المیزان نخست معنایی غیر از خمار را برای جلاباب بیان کرده‌اند که با مفهوم چادر سازگارتر است. بنابراین، می‌توان گفت که تفاوت مفهوم خمار و جلاباب در نظر آنها رجحان داشته است و آنها جلاباب را غیر از روسری می‌دانند. بسیاری از واژه‌شناسان و مفسران، جلاباب را غیر از روسری دانسته‌اند؛ برای نمونه جوهری جلاباب را به‌معنای ملحفه و پوشش سراسری می‌داند (جوهری، ۱۳۶۸، ۱۰۱/۱) و قرطبی می‌نویسد:

جلابییب، جمع جلاباب و آن پوششی است بزرگ‌تر از روسری و از ابن‌عباس و ابن‌مسعود روایت شده است که آن‌دو، جلاباب را به ردا معنا کرده‌اند. برخی نیز آن را به‌معنای روسری می‌دانند، ولی صحیح‌تر آن است که واژه مزبور را به‌معنای پوششی بدانیم که همه بدن را می‌پوشاند. (قرطبی، ۱۴۰۵هـ.ق، ۲۴۴/۱۴)

ابن کثیر دمشقی می‌گوید: «جلباب به معنای ردایی است که روی مقنعه قرار می‌گیرد و آن امروز به منزله چادر است». (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹هـ.ق، ۲۴۴/۴) صاحب مجمع‌البحرین و مجمع‌البیان آن را پوششی بزرگ‌تر از روسری می‌داند (طریحی، بی‌تا، ۲۳/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۷۸/۸). برخی واژه‌شناسان و مفسران در تأیید این معنا به اشعار عرب و شماری از روایات استناد کرده‌اند (ر.ک.، ابن منظور، ۱۴۱۲هـ.ق، ۳۱۷/۲؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹هـ.ق، ۵۲۶/۳). ابن عربی در جمع‌بندی برخی معانی مطرح‌شده درباره جلباب آورده است که قدر مشترک معانی آن است که جلباب، پوششی است که بدن را فراگرفته و دست‌کم سر، سینه و گردن تا نیمی از بدن را می‌پوشاند (ابن عاشور، بی‌تا، ۳۲۸/۲۱؛ سایس، بی‌تا، ۶۶۷). از مجموع دیدگاه‌های مطرح‌شده استفاده می‌شود که مقصود از جلباب در آیه ۵۹ سوره احزاب، مقنعه نیست و پوششی بزرگ‌تر از خمار است. البته با توجه به کلمات برخی واژه‌شناسان مانند طریحی و فیروزآبادی که جلباب را پوششی بزرگ‌تر از مقنعه و کوچک‌تر از ردا دانسته‌اند، می‌توان گفت که آنچه زنان صدر اسلام به هیأت چادر بر روی مقنعه خود می‌انداختند به بزرگی چادرهای امروزی نبوده است؛ هرچند احتمال استفاده از چادرهای بلند و فراگیر در آن زمان قوی‌تر به نظر می‌رسد (ر.ک.، سیفی‌مازندرانی، بی‌تا، ۲۹/۶ - ۳۰).

۲- ۴. حدود پوشش در تفاسیر فریقین

شریعت اسلام به دلیل تفاوت‌های مختلف جسمی و روحی زن و مرد که در علوم گوناگون مانند فیزیولوژی، تشریح و روان‌شناسی نیز بخشی از آن ثابت شده است (ر.ک.، گنجی، ۱۳۷۳) احکام و وظایف متفاوتی را برای پوشش و نگاه مقرر کرده است. این احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی است و برخلاف مکاتب مادی، الحادی و فمینیست‌ها که یکسان‌نگاه کردن به مرد و زن در این مسئله عین ظلم و تبعیض است، شدت میل جنسی در مردان (ل.مان، ۱۳۶۲، ۳۴۸/۱ - ۳۵۱)، واکنش شهوی بیشتر در آنها در اثر نگاه به جنس مخالف و تخیل درباره آن (گنجی، ۱۳۷۳)، لطافت، زیبایی و تمایل بیشتر زنان به خودآرایی و خودنمایی (برگ، ۱۳۷۲، ۳۱۷/۱) و حس بینایی بیشتر در مردان (خدارحیمی، ۱۳۷۷، ۱۳۱ - ۱۳۶)، وضع احکامی را برای کنترل و استفاده صحیح از نیروی شهوت و حفظ حرمت زنان مؤمن و سلامت اجتماع ضروری می‌کند

تا راه تحریکات اضافی مسدود شود. همچنین روابط شهوی محدود به ازدواج شرعی شود و در غیر آن زنان و مردان با ستر و کنترل نگاه، شرایط جامعه را برای حرکت‌های سالم و رابطه انسانی و نه جنسی فراهم کنند. براین اساس، در شریعت اسلام، مردان از یک سو به دلیل ویژگی‌های جسمی و روحی و از سوی دیگر به دلیل مسئولیت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی بیشتر نسبت به زنان که لازمه آن، آزادی عمل بیشتر است از نظر پوشش، تکلیفی کمتر و از نظر نگاه، محدودیت بیشتری دارند و زنان تکالیف مصنوعیت‌آورتری در پوشش دارند.

نگرش در تفاسیر فریقین نشان می‌دهد که اصل پوشش، مورد اتفاق علمای اسلامی و از ضروریات دین است. (طباطبایی حکیم، بی تا، ۲۳۹/۵) حکمت‌هایی مانند تقویت امنیت اجتماعی زنان، کم شدن زمینه ایدای ایشان (ر.ک.، احزاب: ۵۹)، افزایش آرامش روانی در اجتماع، کاهش استرس‌های ناشی از دغدغه‌های رقابت‌جویانه زنان با یکدیگر در مدگرایی و جلوه‌گری در محیط اجتماعی (کاشانی، ۱۳۸۶)، حمایت از خانواده در کارکرد جنسی (مطهری، ۱۳۸۸) و حفظ حرمت زنان مؤمن (طباطبایی یزدی، بی تا، ۴۱۵/۱) از آثار حفظ حجاب در جامعه است. همچنین نحوه استدلال مفسران فریقین بر وجوب پوشش و حدود آن، در ذیل آیات حجاب قابل واکاوی است.

۲-۵. اصل وجوب پوشش بانوان در برابر نامحرم

شواهد متعدد نقلی بیانگر آن است که در زمان جاهلیت و حتی پس از هجرت پیامبر اسلام (ص) به مدینه و در زمان نزول آیات مربوط به حجاب، زنان برای حضور در اجتماع، پوشش مناسبی نداشتند. این مسئله مورد اتفاق همه مفسران و تاریخ‌دانان است و آیه ۳۳ سوره احزاب بدین معنا تفسیر شده است (سمرقندی، بی تا؛ غرناطی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۶۷/۲). زمخشری تصریح کرده است که در آن زمان، جامه‌های زنان باز بود و گردن، سینه و اطراف آن پوشش نداشت (زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۲۳۱/۳). صاحب بیان‌المعانی می‌گوید: «زنان آن دوره در امر پوشش بسیار سهل‌گیر و اهل تسامح بودند، روسری‌های خود را از پشت سر رها کرده و حتی در هنگام شیردادن درمنظر مردان هم پوشش را رعایت نمی‌کردند» (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲، ۱۲۹/۶). بیهقی (بی تا، ۲۲۳/۲) از ابن عباس نقل کرده است که همین مقدار پوشش در فصل گرما هم رعایت

نمی‌شد و همچنین در دوران جاهلیت، مردان و زنان عرب، بدون لباس طواف می‌کردند و آن را فضیلت می‌شمردند تا اینکه آیه ۳۲ سوره اعراف ۳۲ نازل شد. در چنین محیطی آیات و تعالیم پیامبر اسلام (ص) در مورد حجاب زنان صادر شد و اصل حکم و جوب پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم در برخی آیات وحی تبیین شد. در این آیات، افزون بر بیان اصل و جوب پوشش در برابر نامحرم، به حدود آن نیز اشاره شده است.

همچنان‌که مفسران فریقین تصریح کرده‌اند، در آیه ۳۱ سوره نور که بیان شده است: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، «وَلَيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» و «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» به روشنی بر اصل و جوب پوشش دلالت دارند و فراز «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهُ» افزون بر بیان کمیت پوشش بر اصل و جوب پوشش نیز دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۴۱/۷؛ طوسی، بی‌تا، ۴۳۰/۷؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱۶۵/۱۸؛ سمرقندی، بی‌تا، ۵۰۲/۲). این اصل در آیه ۵۹ سوره احزاب نیز آمده است. با نزول این آیه، به همسران و دختران پیامبر (ص) و زنان باایمان دستور داده شد برای مورد آزار قرار نگرفتن، در زمان بیرون آمدن از منزل، عباها و چادرهای خود را بر سر بیندازند و خود را بپوشانند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۳۲۸/۲۱؛ امین، بی‌تا، ۲۵۴/۱۰). مفسران درباره «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ» و اینکه زنان مؤمن با پوشیدن جلباب از چه کسانی باز شناخته شوند نظر یکسانی ندارند. برخی با استناد به شأن نزول آیه مبنی بر مواجه شدن زنان مدینه با رفتارهای ناشایست و به دور از ادب افراد لایبالی و عذر آوردن آنها در پاسخ به اعتراض‌ها که به تصورشان با کنیزی روبه‌رو بوده‌اند، پوشیدن جلباب را وسیله‌ای برای بازشناسی زنان آزاد از کنیزان و مصون ماندن آنها از تعرض افراد بی‌بندوبار دانسته‌اند (قرطبی، ۱۴۰۵هـ.ق، ۲۴۴/۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۷۸/۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۲۲۱/۵).

روشن است که این امر به معنای راضی بودن شارع به تعرض به کنیزان نیست. درمقابل، شماری دیگر از مفسران فریقین، پوشیدن جلباب را نشانه‌ای برای تمایز زنان عفیف و پاکدامن از دیگران دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۴۴/۱۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۱۸۴/۲۵) با وجود آنکه بسیاری مفسران و فقهای اهل سنت و شماری از امامیه برای حکم الزامی حجاب به آیه جلباب استناد کرده‌اند (ر.ک.، سیفی‌مازندرانی، بی‌تا، ۳۰/۶؛ سبزواری، ۱۴۱۶هـ.ق، ۲۳۰/۵ - ۲۳۱) برخی دیگر حکم مذکور در آیه را نه الزام‌آور می‌دانند و نه عام بلکه پوشش جلباب را نمایان‌گر پاکدامنی و حربودن زن

و وسیله‌ای برای حفظ شخصیت او شمرده‌اند (مؤمن قمی و جوادی آملی، ۱۴۰۵هـ.ق). شاید به‌همین دلیل این حکم مورد استقبال زنان مدینه قرار گرفته است (ر.ک.، جصاص، ۱۴۱۵هـ.ق، ۳/۳۷۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۵/۲۲۱؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹هـ.ق، ۶/۲۵۰).

۲- ۵- ۱. حدود پوشش

برخلاف اصل وجوب پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم، مقدار و اندازه پوشش در میان فقها و مفسران فریقین مورد بحث و گفت‌وگو است و در این زمینه چند قول مطرح شده است.

اول) بر زن، پوشاندن همه بدن، جز چهره و دو دست، واجب است. این قول را می‌توان به بیشتر فقها و مفسران نسبت داد و بیانات برخی فقها و مفسران فریقین، صریح در این قول است. (ر.ک.، محقق حلی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲/۲۶۹؛ حلی، بی‌تا، ۲/۴۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۴۱۷/۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۷/۴۳؛ طوسی، بی‌تا، ۷/۴۲۹؛ طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۸/۹۴؛ خازن، ۱۴۱۵هـ.ق، ۳/۲۹۳؛ رعینی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۲/۱۸۱؛ ابویرکات، بی‌تا، ۱/۲۱۴؛ مصری، ۱۴۱۸هـ.ق، ۱/۴۶۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۹/۲۷۸) مهمترین دلیل این قول «وَلَا يُدَبِّينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» در آیه ۳۱ سوره نور است. در تعیین مصداق زینت ظاهری که در این آیه از مورد نهی، استثنا شده چند قول بیان شده است که عبارتند از: لباس؛ سرمه، انگشتر، گونه‌ها و حنای کف دست؛ سرمه، النگو و انگشتر؛ چهره و سرانگشتان؛ چهره و دو دست (ر.ک.، طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۴۱۷/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۳/۲۳۰).

قول اخیر با دیگر اقوال به‌جز قول نخست تا حدودی قابل جمع است. این قول ناظر به موضع زینت است و اقوال پیش از آن ناظر به خود زینت و طبیعی است که لازمه جواز آشکارکردن زینت‌هایی مانند سرمه و انگشتر، جواز آشکارکردن مواضع آنها نیز هست. (ر.ک.، مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۶/۳۰۰) شیخ طوسی درباره این قول که به‌نظر می‌رسد صحت بیشتری دارد (ر.ک.، حرعاملی، ۱۳۹۱، ۱۴/۱۴۶)، می‌نویسد: «گروهی گفته‌اند هرآنچه عورت نیست، آشکارکردنش جایز است و بر این امر اجماع نموده‌اند که چهره و دو دست، عورت نیستند» (طوسی، بی‌تا، ۷/۴۲۹). دلیل دیگر قایلان این قول عبارت «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» در آیه ۳۱ سوره نور است. مفاد این

عبارت و جوب پوشاندن گریبان توسط مقنعه و روسری است و برخلاف برخی تفاسیر اهل سنت مبنی بر وجوب پوشاندن چهره (ر.ک.، حقی بروسوی، بی تا، ۲۴۰/۷؛ حجازی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۱۱۶/۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۱۰۶/۲۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵هـ.ق، ۲۶۴/۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲هـ.ق، ۴۲۵/۶؛ میدی، ۱۳۷۱، ۸۹/۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲هـ.ق، ۶۴/۸) باید گفت که اگر پوشاندن چهره نیز لازم بود، به آن اشاره می شد درحالی که باتوجه به مفهوم خمار که پوشش سر و گریبان زن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۱۳/۴؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸هـ.ق، ۱۲۵/۱۴) و در این آیه تنها سخن از زدن دوطرف روسری بر گریبان است و بیش از آن واجب نیست.

جیب به معنای گریبان، یقه و شکاف جامه در قسمت گردن است (فیومی، بی تا) و مفسران آن را کنایه از محل آن یعنی، گردن و سینه دانسته اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۳۰/۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۱۷/۷). کلمه یضربن نیز در «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» که با حرف علی متعدی شده است به معنای قرارداد است (حقی، بی تا، ۴۲/۶؛ ابن عاشور، بی تا، ۱۶۷/۱۸) و حرف باء در عبارت بخمرهن نیز برای تأکید و محکم بستن خمار است (ر.ک.، بیضاوی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۱۰۴/۴). بنابراین، باتوجه به ترکیب لغوی آیه، معلوم می شود که زنان باید روسری های خود را بر سینه و گردن قرارداد و محکم ببندند. باتوجه به روشن بودن معنای مفردات آیه، این بخش از آیه مورد اختلاف مفسران نیست و روایات، آن را تأیید می کند (ر.ک.، سمرقندی، بی تا، ۵۰۸/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۰۴/۳). زنان پس از نزول این آیه، گردن و سینه خود را با روسری می پوشاندند درحالی که قبل از آن مانند نبطی ها، خمارها را از پشت می بستند. این آیه بر وجوب پوشش سر، گردن و سینه ها دلالت دارد و نسبت به حکم پوشش صورت ساکت است؛ زیرا اگر پوشاندن چهره در آیه ای که در مقام بیان حد پوشش است، لازم بود، به آن تصریح می شد همان گونه که باوجود اختلاف نظرها از بخش اول آیه همین برداشت صورت گرفت.

دوم) بر زن پوشاندن همه بدن حتی چهره و دو دست، واجب است. برخی مفسران بر وجوب پوشش چهره به آیه ۵۹ سوره احزاب استدلال کرده اند. استدلال به این آیه زمانی بر این مدعا دلالت دارد که این فراز اشاره به پوشاندن صورت داشته باشد چنان که فیض کاشانی همین معنا را برداشت کرده است: «زنان هنگامی که برای

حاجتی بیرون می‌روند چهره‌ها و بدن‌هایشان را با روپوش‌های خود بپوشانند» (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ۳۶۶/۲)، اما چنان‌که سایر مفسران شیعه تصریح کرده‌اند، این جمله ظهوری در مدعای مطرح شده ندارد. علامه طباطبایی (۱۴۱۷هـ.ق، ۳۳۹/۱۶) می‌نویسد: «خود را با روپوش‌هایشان بپوشانند و گریبان و سینه‌های خویش را برای کسانی که می‌بینند، آشکار نسازند». در هر حال، بسیاری از مفسران اهل سنت از آیه ۵۹ سوره احزاب، لزوم پوشش صورت را نتیجه گرفته‌اند (ر.ک.، حقی بروسوی، بی تا، ۲۴۰/۷؛ حجازی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۱۱۶/۳؛ سائیس، بی تا، ۶۶۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۲هـ.ق، ۴۲۵/۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲هـ.ق، ۶۴/۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۱۱۲/۸؛ جصاص، ۱۴۱۵هـ.ق، ۲۴۵/۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۱۸۳/۲۵؛ سمرقندی، بی تا، ۷۳/۳؛ نسقی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۸۰۲/۲؛ غرناطی اندلسی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۳۹۹/۴) تا آنجا که مودودی می‌گوید: «تا قرن هشتم هجری کسی در این مطلب تردید نکرده بود» (مودودی، بی تا). در این آیه سخنی از پوشاندن چهره نیست. دلایل اهل سنت در استناد به این آیه ۵۹ سوره احزاب می‌توان گفت یکی از معانی جلباب، پوشش تمام بدن است. از این رو، برخی وجوب پوشش چهره را از این معنا استنباط کرده‌اند. آنها معتقدند که از ترکیب آیه و متعدی شدن کلمه یدنین با کلمه علی، وجوب پوشش چهره استظهار می‌شود. زمخشری (۱۴۰۷هـ.ق، ۵۵۹/۳) می‌نویسد: «آیه دستور می‌دهد پوشش‌ها را به نحوی بر خود افکنند تا چهره و اطراف بدنشان را بپوشانند، چون در لغت، هنگامی که پارچه از صورت زن کنار رود، می‌گویند پارچه‌ات را بر صورتت قرار بده».

برخی مفسران اهل سنت از کلمه یعرفن که علت پوشش زنان است، استفاده کرده‌اند که زنان آزاد باید چهره خود را بپوشانند تا از زنان کنیز شناخته شوند؛ زیرا کنیزان در آن زمان، سر و صورتشان باز بود و برای شناسایی زنان آزاده از آنها این دستور صادر شده بود. (ر.ک.، طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۳۴/۲۲) اهل سنت برای اثبات این مدعا به روایاتی تمسک جسته‌اند که فهم اصحاب پیامبر (ص) از آیات حجاب، پوشش چهره بوده است (زحیلی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۱۰۸/۲۲؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹هـ.ق، ۳۱۵/۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۲۲۱/۵).

در بررسی این برداشت مفسران اهل سنت باید گفت که بدون تردید، اصل لزوم پوشش سر و بدن مدلول قطعی آیه ۵۹ سوره احزاب است، اما دلالت روشنی برای

و جوب پوشش چهره نیست. وجوه ذکر شده از چند جهت قابل نقد است: نخست آنکه باتوجه به اختلاف نظرهایی که در معنای کلمه جلباب وجود دارد (ر.ک.، ابن عاشور، بی تا، ۳۲۸/۲۱؛ سائس، بی تا؛ طوسی، بی تا، ۳۶۱/۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ.ق)، نمی توان پوشش چهره را از آن استنباط کرد، مگر در حد یک احتمال که آن نیز در مقام استدلال مفید نیست. دوم آنکه از ترکیب جمله «یدنین علیهن» فقط فروافکندن و نزدیک کردن معلوم می شود و انداختن بر چه چیزی از آیه استنباط نمی شود. ضرب المثل زمخشری نیز ارتباطی به بحث ندارد و قیاس مع الفارق است؛ زیرا در آن مثال تصریح می کند پارچه را بر صورت خودافکن، اما در آیه، کلمه چهره نیامده و از این جهت مجمل است. از این رو، معنای نزدیک به مقصود آیه چنین است: «ای زنان مؤمن، جلبابهایتان را به خود نزدیک کرده و آن را رها نکنید». (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۶۶۰/۳؛ کاشانی، بی تا، ۳۳۲/۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸هـ.ق، ۲۱/۱۶). سوم آنکه کلمه یعرفن بر این دلالت دارد که زنان آزاده باید به گونه ای بیرون آیند که از زنان کنیز شناخته شوند و چون کنیزان، چهره، سر و گریبان خود را بازمی گذاشتند، از این رو، پوشش سر و سینه برای شناسایی زنان آزاده کافی بوده و ضرورتی بر پوشش چهره نبوده است (فاضل، ۱۳۸۶).

درباره استناد این گروه به برخی اخبار غیر معصوم نیز باید گفت که صرف نظر از ضعف سندی این اخبار در برابر روایات شأن نزول این آیه است که در آنها اشاره ای به پوشش چهره نشده است. برای نمونه از ام سلمه روایتی نقل شده است که در آن به پوشش صورت اشاره نشده است و پوشش سر، غیر از پوشش چهره است: «پس از نزول این آیه، زنان انصار به گونه ای باوقار و آرام از منزل خارج می شدند و راه می رفتند، گو اینکه دیگری بر سرشان گذارده و آن را حمل می کردند و روپوش هایشان هم جامه ای به رنگ سیاه بود» (ابن کثیر، ۱۴۱۲هـ.ق، ۶/۲۵). در اینجا این نکته قابل توجه است که برخی مفسران اهل سنت که پوشش چهره را واجب می دانند در تفسیر آیه ۳۱ سوره نور، پوشش دست ها و صورت را لازم ندانسته اند (ر.ک.، فخر رازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۳۶۱/۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۲۳۱/۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲هـ.ق، ۸۷/۷؛ نووی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۱۰۹/۲). بسیاری از فقها و مفسران اهل سنت برای عدم وجوب پوشش چهره به قاعده حرج و لزوم مشقت در پوشش و نیاز زن به رفتارهای متعارف اجتماعی برای بازبودن چهره

استناد کرده‌اند. (ر.ک.، شربینی، بی تا، ۱۱۳/۱؛ حرانی، ۱۴۱۳هـ.ق؛ سایس، بی تا) ابن قدامه از فقهای حنبلی معتقد است دست‌ها جزء عورت است و باید پوشیده شود چون ضرورت و نیاز به آن اندازه نیست که به صورت اضافه شود (ابن قدامه، ۱۴۰۵هـ.ق، ۱۵/۱). در مورد پوشش قدم‌ها هر چند به عنوان یک نظریه در میان حنفی‌ها مطرح شده است (ر.ک.، شوکانی، ۱۹۷۳، ۵۵/۲؛ ابن حزم اندلسی، بی تا، ۲۱۰/۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۷۳۹/۱)، اما برخی معتقدند عسر و حرج در مورد پا بیشتر از مچ دست است به ویژه در مورد زنانی که برای امرار معاش نیاز به تردد در بیرون از خانه دارند (سایس، بی تا)، ولی برخی تصریح کرده‌اند مقصود ایشان فقط پوشش در حال نماز است (زحیلی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۷۳۹/۱). در هر حال، به نظر می‌رسد که تفسیر مفسران اهل سنت که حد پوشش را از جهت سترّ چهره مبهم گذارده و فقط به فروافکندن و نزدیک کردن روپوش بر سر اشاره کرده‌اند، مناسب‌تر است (قطب، ۱۴۱۲هـ.ق، ۲۲۸۰/۵؛ خطیب، بی تا، ۷۵۲/۱۱؛ ابن عاشور، بی تا، ۳۲۸/۲۱؛ طنطاوی، بی تا، ۲۴۵/۱۱). از این رو، زحیلی در تفسیر الوسیط، نظر خود در تفسیر المنیر را رد کرده است و تصریح می‌کند که پوشش چهره لازم نیست (زحیلی، ۱۴۲۲هـ.ق، ۲۰۸۷/۳).

سوم) بر زن، پوشاندن همه بدن جز چهره، دو دست و قدم‌ها واجب است؛ این قول به ابوحنیفه و ثوری نسبت داده شده است. (ر.ک.، حلی، بی تا، ۴۴۸/۲) شافعی نیز در این باره آورده است: «زنان باید همه بدن غیر از چهره، دست‌ها و پاها را بپوشانند» (شافعی، ۱۴۰۳، ۱۰۹/۱). وجه استثنای موارد فوق، مشقت بانوان در پوشش آنها دانسته شده است (ر.ک.، نسفی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۲۰۹/۳).

چهارم) بر زن، پوشاندن همه بدن جز چهره واجب است. این قول از سوی احمد بن حنبل و داود ابراز شده است (ر.ک.، شوکانی، ۱۹۷۳، ۵۵/۲) و در میان شیعه طرفدار ندارد (ر.ک.، حلی، بی تا، ۴۸۸/۲).

پنجم) بر زن، پوشاندن زینت‌های ظاهری واجب است؛ زینت ابزاری است که با آن، تزئین و زیبایی حاصل شود. (زبیدی، ۱۴۱۴هـ.ق، ۲۶۷/۱۸؛ جوهری، ۱۳۶۸، ۲۱۳۲/۴) برخی زینت را به طبیعی و اکتسابی تقسیم کرده‌اند: زینت طبیعی به خلقت انسان برمی‌گردد مانند چهره زن که اصل زینت و جمال خلقت است و زینت اکتسابی که زنان به گونه‌ای مصنوعی برای زیبایی خود تحصیل می‌کنند مانند لباس، زیورآلات،

سرمه و... (ابن عربی، بی تا، ۱۳۶۸/۳). استثنای زینت ظاهری در آیه ۳۱ سوره نور مورد اختلاف مفسران است (ر.ک.، ابن جوزی، ۱۴۲۲هـ.ق، ۲۹۰/۳). چنان که در دلایل مفسران درباره وجوب پوشش همه بدن جز چهره و دو دست گذشت چند قول در این زمینه بیان شده است (ر.ک.، زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۲۳۰/۳؛ طوسی، بی تا، ۴۲۹/۷) که سه قول از آنها تحلیل می شود:

الف) مقصود از زینت ظاهری همان لباس است؛ این نظر کسانی است که تمام بدن را زینت می دانند (ر.ک.، ابن عاشور، بی تا، ۱۶۵/۱۸)؛ زیرا در این صورت، بدن زن زینت باطنی و لباس وی زینت ظاهری است. براساس این قول، معنای این بخش از آیه این است که زنان نباید هیچ قسمتی از بدن خود را نشان دهند مگر لباس هایی که ظاهر است (ر.ک.، مقداد، ۱۴۱۹هـ.ق، ۲۲۲/۲). برخی قائلان این نظریه به روایاتی استناد کرده اند (ر.ک.، سمرقندی، بی تا، ۵۰۸/۲؛ طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۹۲/۱۸). از آن جمله روایت عبدالله بن مسعود است که انگشتر و دستبند را زینت باطنی و لباس را زینت ظاهری می داند (ر.ک.، ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹هـ.ق، ۲۵۷۳/۸). از آنجا که این روایات از نظر سند به پیامبر اکرم (ص) ختم نمی شود فاقد حجیت است و چون دلیل دیگری غیر از روایات موقوف برای این استنباط ذکر نشده است و احتمالات دیگری نیز در مورد زینت ظاهری وجود دارد که لغت هم آنها را تأیید می کند، انحصار زینت مجاز در لباس روئین قابل توجیه نخواهد بود؛ زیرا لباس، خودبه خود آشکار است و نیاز به تصریح ندارد. براساس این تفسیر، کسانی که پوشش وجه و کفین را واجب می دانند باید استثنای «إِلَّا مَا ظَهَرَ» را وجه و کفین بدانند که بدون تردید، حمل استثنا بر این معنی بعید و برخلاف بلاغت قرآن است (مطهری، ۱۳۸۸)؛ زیرا در این صورت معنای آیه این گونه خواهد شد: «ظاهر نکنند مگر آنچه را که آشکار است». افزون بر این، لباس روئین را نمی توان مخفی کرد و اگر ستر آن واجب باشد و نیاز به پوشش دیگری داشته باشد آن پوشش را هم باید پوشاند و این مستلزم تسلسل است. همچنین اگر پوشش چهره واجب بود در قرآن به روشنی بیان می شد به ویژه آنکه روایات فراوانی در برابر این دیدگاه از اصحاب پیامبر (ص) و مفسرین دیگر نقل شده است مانند روایاتی که زینت ظاهر را دست و صورت می دانند و روایاتی که زینت های مصنوعی را دستبند، انگشتر، سرمه و حتی گردن بند معرفی می کنند (سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۴۱/۵).

ب) مراد از زینت آشکار، نفس زینت مانند سرمه، انگشتر و مانند آن است؛ در منابع روایی و تفسیری فریقین، خضاب، سرمه، انگشتر، دستبند و امثال آن مصداق مستثنی در آیه «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» دانسته شده است. این زینت‌ها زینت‌هایی است که در چهره و دو دست تا میج صورت می‌گیرد (ر.ک.، سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۴۱/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۱۷/۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ۴۳۰/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴۳۸/۱۴).

ج) مقصود از زینت ظاهری، میج دست‌ها، چهره و مواضع زینت است؛ نظر کردن به زینت، مانعی ندارد و آنچه باید پوشیده شود مواضع زینت مانند گوش، سینه و دست است. دلیل این قول، مشقت و حرج بانوان در پوشاندن آنها دانسته شده است. (ر.ک.، ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱۶۵/۱۸) بسیاری از مفسران فریقین این نظر را پذیرفته‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۳۶۴/۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ۴۳۰/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۱۷/۷) هر چند برخی قدم‌های پا را نیز اضافه کرده‌اند (نسفی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۲۰۹/۳؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱۶۵/۱۸). در برخی روایات ائمه (ع) نیز مراد از زینت، دو کف و انگشتان معرفی شده است (ر.ک.، قمی، ۱۳۶۲، ۱۰۲/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۰۳/۳). برخی مفسران فریقین به جمع اقوال یادشده درباره زینت ظاهری مبادرت ورزیده‌اند. برای نمونه صاحب مخزن‌العرفان در جمع آنها آورده است که در کلمه «زینتین» دو قید مأخوذ است: یکی اعضای بدن زن که محل زینت است و دیگری اشیایی مانند گوشواره که زن به آن آراسته می‌شود و هیچ‌یک به‌تنهایی بدون دیگری از مصادیق زینت نیست. از نظر وی مراد از منهی‌عنه اعم از نفس زینت و مواضع زینت است و غرض شارع، جلوگیری از تمام مصادیق زینت است که مورد توجه مردان شهوت‌پرست قرار گیرد. بنابراین، زن وقتی خود را به اسباب زینت آراسته گرداند باید تمام اعضایی که به زینت تزئین و آراسته‌شده را از نظر غیر محارم ببوشاند مگر چیزهای ظاهری مانند چادر که نمی‌شود آن را پوشاند (امین، بی‌تا، ۱۰۵/۹).

صاحب جامع‌البیان فی تأویل آی القرآن نیز با نقل اقوال مفسران اهل سنت در این زمینه در جمع آنها آورده است که بهترین نظر، استثنای چهره و دست‌هاست و در نتیجه، سرمه، انگشتر و دستبند نیز از پوشش مستثنی می‌شوند. وی دلیل انتخاب این نظر را اجماعی می‌داند که از ناحیه فقها بر جواز کشف چهره و دست‌ها و لزوم پوشش بقیه قسمت‌های بدن در هنگام نماز بیان شده است. (طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۹۴/۱۸) زمخشری

در فلسفه استثنای زینت‌های ظاهری مانند سرمه و مواضع آنها مانند چهره و دو دست آورده است که پوشاندن آنها برای زن، حرج است. زن چاره‌ای ندارد جز آنکه با دو دست خود اشیاء را بردارد یا بگیرد و چهره‌اش را بگشاید به‌ویژه در زمان شهادت در محاکم و ازدواج. زن چاره‌ای ندارد از اینکه در کوچه‌ها راه برود و خواه‌ناخواه از ساق به پایین تر یعنی، قدم‌هایش معلوم می‌شود به‌ویژه زنان فقیر (زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۲۳۱/۳). به‌نظر می‌رسد چون مقصود از زیورآلات، زمانی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد، پس آشکارشدن دست‌ها و صورت که محل استفاده زیورآلات است، جایز است. بنابراین، بیشتر مفسرین فریقین، قول سوم را اختیار کرده‌اند و زینت آشکار را صورت و دست‌ها معنا کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۹۴/۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۱۲/۱۵). درهرحال، برپایه قول مشهور مفسران فریقین در ذیل آیه «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» پوشاندن چهره و دست‌ها تا میج واجب نیست و آشکاربودن زینت‌های عادی آنها که بیشتر در این قسمت‌ها وجود دارد و زن از آن خالی نیست، بلامانع است.

۲-۶. ملازمه حدود پوشش و نگاه در تفاسیر فریقین

با گسترش فعالیت‌های اجتماعی زنان، نحوه تعامل مردان و زنان که نگاه، یکی از گونه‌های این تعامل است از دغدغه‌های اصلی و مورد ابتلا در جامعه اسلامی است. فقها بحث نظر را با عنایت به مردبودن و زن‌بودن ناظر و منظورالیه از یک‌سو و مسلمان‌بودن و نبودن آن‌دو از سوی دیگر و وجود رابطه زوجیت یا محرمیت و فقدان آن و صغیربودن و نبودن ناظر یا منظورالیه و اینکه چه عضوی از اعضا نگریسته شود، ضرورت و عدم ضرورت نگاه و قصد تلذذ یا نگاه و مانند آن تقسیم‌بندی کرده‌اند و به ابعاد مختلف این مسئله پرداخته‌اند. (ر.ک.، شهیدثانی، ۱۴۱۳هـ.ق، ۴۵/۷؛ محقق‌حلی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۴۹۵/۲؛ طباطبایی یزدی، بی‌تا، ۴۸۳/۵).

۲-۶-۱. چشم‌پوشی از نگاه به نامحرم

در سوره نور چند تکلیف برای مؤمنان بیان شده است که از آن جمله غض‌بصر در آیات ۳۰ و ۳۱ است. بسیاری از مفسران، غض‌بصر را به‌معنای چشم‌پستن و نگاه‌نکردن دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۱۰/۱۵؛ راوندی، ۱۴۰۵هـ.ق، ۱۲۷/۲؛ مقداد، ۱۴۱۹هـ.ق، ۲۲/۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹هـ.ق، ۳۹/۶؛ مراغی، بی‌تا، ۹۷/۱۸؛ نسفی، ۱۳۷۶، ۲۰۹/۳؛

حقی بروسوی، بی تا، ۱۴۰/۶؛ صفی علی شاه، ۱۳۷۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ۴/۲۱۴) از آنجاکه متعلق این دستور در آیه ذکر نشده است عده‌ای برآنند که این عدم ذکر، شاهدی بر تعمیم است و مقصود آیه نگاه نکردن به نامحرم، آن‌هم هرگونه نگاه و به هر عضوی است (ر.ک.، نراقی، ۱۴۱۹هـ.ق، ۴۳/۱۶). براساس تفسیری دیگر، قرینه‌ای که بتوان متعلق تکلیف را مشخص کرد، وجود ندارد و آیه از این نظر مجمل است. از این رو، نهی از نگاه می‌تواند با توجه به عبارت: «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»، نهی از نگاه به عورت دیگران باشد که ناظر به حفظ عورت از دیدگان است (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ۳/۲۹۴؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹هـ.ق، ۲۵۷۸/۸؛ قمی، ۱۳۶۲، ۱۰۱/۲؛ طوسی، بی تا، ۴۲۹/۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵هـ.ق، ۵۹/۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵هـ.ق، ۵۸۹/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۱۱۲/۱۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۵هـ.ق، ۱۰۸/۲۱) یا نگاه همراه با تلذذ (ر.ک.، سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۴۰/۵؛ طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۹۲/۱۸) و یا نگاه به آنچه که دیگران باید بپوشانند، باشد (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۱۰/۱۵). هیچ‌یک از احتمالات یادشده را نمی‌توان تعیین کرد.

برخی دیگر از مفسران و متفکران، غض بصر را به فروکاستن از نگاه، خیره نشدن و تماشانکردن تفسیر کرده‌اند. (ابن عاشور، بی تا، ۱۴۰/۱۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۳۶۱/۲۳) همچنان‌که منظور از: «واغضض من صوتک» (لقمان: ۱۹) کاهش صداست. براساس تفسیر، از مردان خواسته شده است که نگاه خود را کاهش داده و خیره نشوند. از این رو، در اینجا متعلق نگاه به دلیل اقتضای ضرورت چهره دانسته شده است و نگاه به غیر چهره حتی با غض بصر جایز نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۱۶/۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴/۴۳۷). روشن است که این جواز در صورتی است که نگاه به قصد لذت و ریه نباشد (مفید، ۱۴۱۰هـ.ق).

۲-۶-۲. احکام و تفاسیر مربوط اعضای بدن و ملازمه حدود پوشش و نگاه

اول) اعضای بدن غیر از دست و صورت

در مورد حکم نگاه به اعضای بدن غیر از دست و صورت بین فقها و مفسران امامیه و بلکه علمای اسلام اختلاف نیست و حرمت آن مورد اتفاق است. (ر.ک.، شهیدثانی،

۱۴۱۳هـ.ق، ۴۳/۷؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۸، ۲۷۸/۹؛ طوسی، بی تا، ۲۹/۷؛ طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۹۴/۱۸؛ خازن، ۱۴۱۵هـ.ق، ۲۹۳/۳؛ ابوبرکات، بی تا، ۲۱۴/۱

دوم) دست و صورت (قدم)

در این باره چند دیدگاه در میان فقها و مفسران فریقین وجود دارد که عبارتند از: جواز نظر با کراهت یک نظر یا بیشتر (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۶۰/۴؛ فیض کاشانی، بی تا، ۳۷۴/۲)؛ حرمت مطلق (ابن ادریس، ۱۴۱۰هـ.ق، ۶۰۸/۲؛ علامه حلی، بی تا؛ حلی، ۱۳۸۷، ۶/۳)؛ جواز نظر با کراهت برای بار اول (محقق حلی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۱۳/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰هـ.ق، ۱۷۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۱۸۲/۴). بسیاری از فقها و مفسران برای اثبات جواز نظر به وجه و کفین، به جواز ابداء تمسک کرده‌اند. شیخ طوسی برای اثبات جواز نظر به وجه و کفین به آیه: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» و تفسیر «ما ظهر منها» تمسک کرده است (طوسی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۲۴۷/۴). شهید ثانی (۱۴۱۳هـ.ق، ۴۶۷) در مسالک الأفهام برای اثبات جواز نظر به زنان از کارافتاده به آیه ۶۰ سوره نور استناد کرده است. از استدلال به این آیه برای جواز نظر به زنان از کارافتاده که متوقف بر ملازمه بین جواز ابداء و جواز نظر است (ر.ک.، حرعاملی، ۱۳۹۱، ۱۴۷/۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۵۴۳/۱۴) استفاده می‌شود که میان حدود پوشش و نگاه، ملازمه وجود دارد که البته مراد از این ملازمه، ملازمه در صورت اطلاق و عدم وجود دلیل خاص بر خلاف است. از این رو، این ملازمه بدان معنا نیست که جواز نظر و جواز عدم پوشش، قابل تفکیک از یکدیگر نیستند بلکه در صورت وجود دلیل بر جواز پوشش و وجود دلیل خاص بر عدم جواز نگاه به نامحرم، می‌توان بدان ملتزم شد و این امر با ملازمه پیش گفته منافاتی نخواهد داشت.

سوم) اعضای بدن

درباره حرمت نگاه مرد به هر عضوی از زن، دلیل خاصی وجود ندارد و تنها به عموم برخی ادله تمسک شده است.

الف) آیه امر به غض بصر؛ این گروه برآنند که آیه ۳۰ سوره نور به قرینه سیاق، مربوط به زنان و مردان است و با توجه به حذف متعلق در آن، اطلاق داشته و شامل نگاه مرد به هر عضوی از زن از جمله اقدمین است. (ر.ک.، فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ۳۶۶/۲)

Archive of SID

مودودی، بی تا)، اما به نظر می‌رسد تمسک به عموم این آیه نسبت به مورد بحث، دو اشکال دارد: نخست آنکه حذف متعلق در آیه شریفه، مفید اطلاق نیست. به عبارت دیگر حذف متعلق در این آیه به این دلیل نیست که مراد جدی متکلم مطلق است بلکه می‌تواند به این دلیل باشد که متکلم در مقام بیان مجمل مراد جدی خویش است (اعلایی، ۱۳۹۴). اشکال دیگر آن است که بنابر روایات (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۵۲۱/۵) این آیه مربوط به نگاه شهوانی است؛ زیرا نگاهی که غض از آن با حفظ فرج نسبت سببی دارد نگاه شهوانی است و قدر متیقن از غض بصر در آیه، غض بصر از نگاه شهوانی است (مطهری، ۱۳۸۸).

ب) آیه نهی از ابداء زینت؛ در آیه ۳۱ سوره نور دو نهی از ابداء زینت وجود دارد؛ بسیاری فقها و مفسران، این دو نهی را ناظر به یک حکم می‌دانند. (شریف‌لاهیجی، ۱۳۷۳، ۲۷۸/۳؛ خازن، ۱۴۱۵هـ.ق، ۲۹۳/۳) برخی نیز آن را ناظر به دو حکم مختلف می‌دانند و برای اثبات ابداء زینت در برابر نامحرم به عموم نهی دوم تمسک کرده‌اند و پوشش هرگونه زینت را در برابر نامحرم لازم دانسته‌اند (ر.ک.، خویی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۴۶/۳۲). در نهی اول: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» قول به عموم آیه نسبت به جمیع مواضع بدن زن مبتنی بر دو تفسیر از عبارت: «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» دانسته شده است. در نخستین تفسیر، مراد از «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» ظهور قهری است و عبارت «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» شامل ابداء اختیاری و هر نوع زینت است چنانکه ابوالحسن شعرانی در حاشیه خود بر وافی به این نکته تصریح کرده است (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶هـ.ق، ۸۱۸/۲۲). مرحوم شعرانی در استدلال بر تفسیر اول درباره «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» سه احتمال آورده است که عبارتند از: «ما یظهر بنفسه» یعنی، مورد استثناء، ظهور غیراختیاری باشد؛ آنچه شخص اراده ظهور آن را کرده است؛ آنچه را که مردم عادت به ظهور آن دارند. ایشان احتمال سوم را باتوجه به تأسیسی بودن حکم حجاب و ردع عادات و رسوم جاهلی توسط اسلام و تغییر حجاب زنان بعد از نزول آیه حجاب رد کرده است و باتوجه به مستهجن بودن استثناء در احتمال دوم، احتمال اول را صحیح می‌داند.

در اشکال بر این استدلال باید گفت که احتمالات درباره «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» منحصر در این سه احتمال نیست و برخی پژوهشگران احتمال داده‌اند که مراد از آن، اعضای است که کیفیت خلقت و احتیاج انسان به زندگی اجتماعی، ظاهر بودن آن را اقتضا کرده است.

از این رو، معمول انسان‌ها این اعضا را ظاهر می‌کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۳/۲۳۱) در دومین تفسیر، مراد از «مَا ظَهَرَ مِنْهَا» ثیاب و جلباب دانسته شده است و عبارت «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» شامل هرگونه زینت غیر از ثیاب و جلباب است؛ ابن مسعود (ر.ک.)، سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۵/۴۱) و فاضل مقداد این قول را اختیار کرده‌اند (مقداد، ۱۴۱۹هـ.ق، ۲/۲۲۲). در استدلال بر این تفسیر گفته شده است که سایر آیات وحی (ر.ک.)، نور: ۳۱؛ احزاب: ۵۹؛ اعراف: ۳۱) متناسب با این تفسیر است نه تفسیری که اقتضای استثنای برخی اعضای بدن مانند وجه و کفین را نهی از ابداء می‌کند (ر.ک.)، اشتهازدی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۱/۵۵). در اشکال بر این دیدگاه می‌توان گفت که در نخستین آیه مورد استدلال، ضرب‌رجل سبب علم به زینت مخفی دانسته شده است نه ظهور زینت مخفی و چنان‌که برخی مفسران نیز بیان کرده‌اند مراد از زینت مخفی در آیه، خلخال و نه لباس است (ر.ک.)، طوسی، بی‌تا، ۷/۴۳۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲هـ.ق، ۷/۸۹). اگر هم مراد از زینت مخفی در این آیه لباس باشد آیه تنها دلیل بر امکان اراده لباس از زینت است و دلالتی بر این ندارد که زینت، ظهور در معنای لباس دارد تا بتوان با تکیه بر آن، زینت را در سایر آیات به معنای لباس دانست. در مورد استدلال بر آیه ۵۹ سوره احزاب نیز باید گفت که در این آیه امر به پایین‌انداختن جلباب شده است که نمی‌تواند بر پوشیده‌شدن صورت دلالت کند و مفاد آیه ناظر به پوشاندن قسمت‌های تحتانی است که با جلباب پوشیده می‌شده است؛ زیرا بنابر تفاسیر مختلف از جلباب اگر به معنای خمار باشد (ازهری، ۱۴۲۱هـ.ق، ۱۱/۶۴) پایین‌انداختن آن باعث پوشیدن گردن است و این معنا موافق با آیه: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» است. اگر مراد از جلباب چیزی باشد که باعث پوشش سر و سینه می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰هـ.ق، ۶/۱۳۲) پایین‌انداختن آن باعث پوشیده‌شدن سینه است و اگر جلباب چیزی باشد که تمام قامت را می‌پوشاند (ازهری، ۱۴۲۱هـ.ق، ۱۱/۶۴) در این صورت هم پایین‌انداختن آن باعث پوشیده‌شدن پایین‌تنه و پاهاست (اعلابی، ۱۳۹۴) و بر وجوب پوشاندن چهره و عدم جواز نگاه به آن دلالت ندارد.

تفسیر زینت در آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» به مطلق لباس با تمسک به جریان طواف افراد عریان، تنها در تفسیر منسوب به علی‌بن‌ابراهیم آمده است (قمی، ۱۳۶۲، ۱/۲۲۸-۲۲۹) و در هیچ‌یک از کتب روایی شیعه وارد نشده است و در روایات

عامه آمده است (طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۸/۸). در منابع روایی و تفسیری شیعه، زینت در این آیه به لباس‌های نیکو و زینتی (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۴۴۱/۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۱۴/۲)، شانه‌کردن موها (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۴۸۹/۶) و غسل کردن (طوسی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۱۱۰/۶) تفسیر شده است و اگر هم مراد از زینت در این آیه، ثیاب باشد این آیه تنها دلیل بر امکان اراده لباس از زینت است و دلالتی بر آن ندارد که زینت، ظهور در معنای لباس دارد تا بتوان با تکیه بر آن زینت را در سایر آیات به معنای لباس دانست و از نگاه به آن منع کرد. در نتیجه دلایل بیان‌شده برای تفسیرهایی از «ما ظَهَرَ» که با تکیه بر آن، آیه نهی از ابداء، ظهور در عموم خواهد داشت، قابل قبول نیست بلکه به نظر می‌رسد تعبیر «ما ظَهَرَ» ظهور در هیچ‌یک از معانی یادشده ندارد و خداوند متعال در این تعبیر در مقام اجمال بوده است و تفصیل و تفسیر آن را به رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) واگذار کرده است. بنابراین، با اجمال مستثنی، عموم مستثنی‌منه نیز دچار اجمال شده و در موارد شک، غیرقابل تمسک است. کلینی و صاحب حدائق به مرسله مروک بن عبید اعتماد کرده‌اند (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۵۲۰/۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵هـ.ق، ۱۷/۱) و قایل به جواز نظر به قدم زن شده‌اند؛ ابداء قدمین و نظر به آن جایز است و دلیل تامی بر وجوب پوشش قدم زن و حرمت نظر به آن وجود ندارد و نهی در آیه می‌تواند نهی از نگاه به عورت دیگران یا نگاه توأم با تلذذ یا نگاه به آنچه که دیگران باید بپوشانند، باشد (طوسی، ۱۳۷۲، ۴۲۹/۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵هـ.ق، ۵۹/۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵هـ.ق، ۵۸۹/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۱۱۲/۱۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۵هـ.ق، ۱۰۸/۲۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۴۰/۵) و هیچ‌یک از این احتمالات را نمی‌توان تعیین کرد.

۲-۶-۳. حدود نگاه به محارم

محارم کسانی هستند که نکاح با آنها حرام ابدی است؛ خواه این حرمت به سبب نسب باشد یا رضاع و یا نکاح. (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ۲۴۳/۲) علامه حلی جواز نظر به بدن محارم نسبی به جز عورت و مورد ربه را مورد اتفاق امامیه می‌داند که مستند آن، آیه ۳۱ سوره نور است (ر.ک.، حلی، بی‌تا، ۵۷۴/۲؛ کاشانی، بی‌تا، ۲۷۶/۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹هـ.ق، ۳۰۵/۱۶). ایشان این مسئله را بین فقهای عامه اختلافی دانسته است که گستره‌ای از جواز مانند نظر به افراد هم‌جنس به یکدیگر تا حرمت مانند نظر بیگانگان

به یکدیگر یا قول به تفصیل را دربردارد (ر.ک.، حلی، بی تا، ۲/۲۶۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۵/۴۲۰؛ نسفی، ۱۶۱۶هـ.ق، ۳/۲۰۹). برخی محققان بر این باورند که آیه ۳۱ سوره نور نمی‌تواند مستند جواز نگاه به محارم به جز عورت و مورد ربه باشد؛ زیرا برحسب این آیه، بانوان وظیفه دارند خود را از مردان بپوشانند مگر از هفت گروه، اما آیه درباره اینکه گروه‌های یادشده تا چه اندازه می‌توانند به محارم خود نگاه کنند، ساکت است. از ظاهر آیه برمی‌آید که زن در برابر خویشان هفت‌گانه، همان حالت پیشین خود را دارد؛ یعنی باید آنچه را پیش از نزول آیه حجاب می‌پوشانیده، بپوشاند و آنچه را نمایان می‌کرده است، اکنون می‌تواند نمایان کند.

از شأن نزول و روایات تفسیری عبارت «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» فهمیده می‌شود که زنان پیش از نزول آیه حجاب یا روسری نداشته‌اند و یا داشته و آن را بالای گوش به پشت سر می‌برده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷/۲۴۱) در نتیجه روشن می‌شود آنها به‌طور حتم، سینه، کمر، شکم و... را می‌پوشانده‌اند و گرنه قبیح است شارع دستور به پوشش گریبان، گوش و گردن دهد و از مواضع شهوت برانگیز سخنی به میان نیاورد و فرمان به پوشش آن ندهد. این مواضع قبل از نزول آیه حجاب، پوشیده می‌شد و با نزول «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ» همه سر و گردن، افزون بر گریبان، بر محدوده پوشش افزوده شد، اما پوشش این مواضع تنها در برابر مردان بیگانه واجب شده است و در برابر گروه‌های هفت‌گانه، پوشاندن همان محدوده پیش از نزول آیه حجاب واجب است (ر.ک.، عابدینی، ۱۳۷۹). به نظر می‌رسد برپایه اخبار وارده درباره حدود پوشش و نگاه به محارم در مصادر روایی و تفسیری فریقین (حرعاملی، ۱۳۹۱، ۲/۷۰۶-۷۰۸؛ قمی، ۱۳۶۲، ۲/۱۰۱؛ نسایی، ۱۴۱۱هـ.ق، ۳/۲۹۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۵/۴۲۰)، جواز نگرستن مردان به زنان محرم، محدود به چهره و دو دست آنها تا آرنج و نیز مو، گردن و گوش و گریبان و بخش‌هایی از پاهای ایشان است که در صورت نپوشیدن جوراب آشکار می‌شود و نگرستن به سایر قسمت‌های بدن آنها مانند سینه، شکم، کمر، ران و... در غیر موارد ضرورت جایز نیست.

موارد جواز نیز در صورت عدم ربه (مفید، ۱۴۱۰هـ.ق) و قرارنگرفتن در معرض نگاه شهوت‌آلود است. نظر به آنکه در بسیاری از موارد درباره پوشش، دستور صریحی در آیات وحی وارد نشده است، ولی در آن موارد نگاه‌کردن مرد، مجاز شمرده شده

است، می‌توان قانون ملازمه میان روآبودن نگاه و واجب‌نبودن پوشش را در مواردی مانند خواستگاری (ر.ک.، طوسی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۱۳۹/۲)، روآبودن نگاه به محارم‌نسبی (خویی، بی‌تا، ۶۷/۱-۶۶) و سببی (نجفی، ۱۳۶۷، ۷۲/۲۹-۷۳) استفاده کرد. بااین‌وجود، در پاره‌ای موارد میان روآبودن نگاه و واجب‌نبودن پوشش، ملازمه نیست (ر.ک.، کلاتری، ۱۳۸۳). برای نمونه در صورت عدم قصد لذت و ریه، نگرستن به زنان بادیه‌نشین (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۵/۵۲۴) و غیرمسلمان (حرعاملی، ۱۳۹۱، ۱۴/۱۴۹) جایز است، ولی این امر به معنای واجب‌نبودن پوشش بر آنها نیست. بنابراین، میان این دو حکم، ملازمه کلی برقرار نیست و لازم است هر مورد را باتوجه به نصوص و شواهد خود بررسی کرد آن‌گونه که میان حرمت نگرستن و وجوب پوشش نیز ملازمه کلی وجود ندارد مانند حرمت نگرستن شخص نامحرم به درون خانه دیگران و عدم وجوب پوشیدن بدن برای اهل آن خانه درجایی که علم یا ظن قوی به نگاه نامحرم وجود نداشته باشد (ر.ک.، کلاتری، ۱۳۸۳، ۱۴/۱۴۱).

۳. بحث و نتیجه‌گیری

برخلاف اصل وجوب پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم، مقدار و اندازه پوشش در میان فقها و مفسران فریقین مورد بحث و گفت‌وگوست. وجوب پوشاندن همه بدن جز چهره و دو دست از سوی بیشتر مفسران فریقین به استناد آیه ۳۱ سوره نور مطرح شده است. وجوب پوشاندن همه بدن حتی چهره و دو دست نیز که شماری از مفسران اهل سنت با استناد به تعدی کلمه یدنین با کلمه علی و تعبیر یعرفن در آیه ۵۹ سوره احزاب و روایاتی که فهم اصحاب پیامبر (ص) از آیات حجاب را پوشش چهره می‌دانند نتیجه گرفته شده است. بدون تردید اصل لزوم پوشش سر و بدن، مدلول قطعی آیه ۵۹ سوره احزاب است، اما دلالت روشنی برای وجوب پوشش چهره در موارد عدم ریه نیست. در مقابل این دیدگاه، شماری از فقها و مفسران اهل سنت برای عدم وجوب پوشش چهره به قاعده حرج و لزوم مشقت در پوشش و نیاز زن به رفتارهای متعارف اجتماعی برای بازبودن چهره استناد کرده‌اند.

از آنجاکه در بسیاری از آیات وحی، دستور صریحی درباره پوشش وارد نشده است، ولی در آن موارد نگاه‌کردن مرد مجاز شمرده شده است، می‌توان قانون ملازمه میان

روابودن نگاه و واجب نبودن پوشش را در مواردی مانند خواستگاری، روابودن نگاه به محارم نسبی و سببی استفاده کرد. باین وجود در پاره‌ای موارد مانند نگرستن به زنان بادیه‌نشین در صورت عدم قصد لذت و ریه، میان روابودن نگاه و واجب نبودن پوشش، ملازمه نیست. بنابراین، میان این دو حکم، ملازمه کلی برقرار نیست و لازم است هر مورد را با توجه به نصوص و شواهد خود در تفاسیر فریقین بررسی کرد آن گونه که میان حرمت نگرستن و وجوب پوشش نیز ملازمه کلی وجود ندارد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹هـ.ق). تفسیر القرآن العظیم مسندا عن رسول الله (ص) و الصحابه والتابعین. ریاض: مکتبه نزار.
 ۲. ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰هـ.ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳. ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۴۲۲هـ.ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دارالکتب العربی.
 ۴. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (بی تا). المحلی بالآثار. دمشق: دارالفکر.
 ۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. بی جا: بی نا.
 ۶. ابن عربی، محمد (بی تا). احکام القرآن. بی جا: بی نا.
 ۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۰۵هـ.ق). المغنی. بیروت: دارالفکر.
 ۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹هـ.ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۹. ابوالبرکات، احمد بن محمد (بی تا). الشرح الکبیر. بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
 ۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸هـ.ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. محقق: ناصح، محمد مهدی، و یاحقی، محمدجعفر. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
 ۱۱. ازهری هروی، ابومنصور محمد بن احمد (۱۴۲۱هـ.ق). تهذیب اللغه. محقق: مرعب، محمدعوض. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۱۲. اشتهازی، علی پناه (۱۴۱۶هـ.ق). تقریر بحث السیدالبروجردی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۳. اعلائی، علیرضا (۱۳۹۴). پوشش قدم زن و نگاه به آن. نشریه تا اجتهاد، ۱۴(۴)، ۳۵-۶۸.
 ۱۴. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۰). فقه پژوهی قرآنی؛ درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام. قم: بوستان کتاب.
 ۱۵. آلوسی بغدادی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵هـ.ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۶. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۵هـ.ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: مؤسسه بعثت.

١٧. بحراني، يوسف بن احمد (١٤٠٥هـ.ق). الحدائق الناظرة في احكام العترة الظاهرة. محقق: ايرواني، محمدتقي، و مقدم، سيد عبدالرزاق. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
١٨. برگ، اتوكلاين (١٣٧٢). روان شناسي اجتماعي. مترجم: كردان، علي محمد. تهران: انديشه.
١٩. ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد (١٤١٨هـ.ق). تفسير الثعالبي المسمى بالجواهر الحسان في تفسير القرآن. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٢٠. ثعلبي نيشابوري، احمد بن ابراهيم (١٤٢٢هـ.ق). الكشف و البيان عن تفسير القرآن. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٢١. جصاص، احمد بن علي (١٤١٥هـ.ق). احكام القرآن. محقق: قمحاوي، محمدصادق. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٢٢. جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٣٦٨). الصحاح اللغه. تهران: اميرى.
٢٣. حجازي، محمد محمود (١٤١٣هـ.ق). التفسير الواضح. بيروت: دار الحيل.
٢٤. حراني، احمد بن تيميه (١٤١٣هـ.ق). شرح عمده الفقهاء. رياض: مكتبة العبيكان.
٢٥. حر عاملي، محمد بن حسن (١٣٩١). تفصيل وسایل الشيعه الى تحصيل مسایل الشريعه. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٢٦. حقي بروسوي، اسماعيل (بي تا). روح البيان. بيروت: دارالفكر.
٢٧. حلي، حسن بن يوسف (بي تا). تذكره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع) احياء التراث.
٢٨. حلي، محمد بن حسن بن يوسف (١٣٨٧). ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد. محقق: موسوي کرمانى، سيد حسين، و همكاران، قم: مؤسسه اسماعيليان.
٢٩. خازن، علي بن محمد (١٤١٥هـ.ق). تفسير الخازن المسمى لباب التأويل في معاني التنزيل. مصحح: شاهين، عبدالسلام محمدعلي، بيروت: دارالكتب العلميه.
٣٠. خلدراحيمي، سيامك، و ديگران (١٣٧٧). روان شناسي زنان. تهران: مردمک.
٣١. خطيب، عبدالكريم محمود (بي تا). التفسير القرآني للقرآن. بي جا: بي نا.
٣٢. خويي، سيد ابوالقاسم (١٤١٨هـ.ق). موسوعه الامام الخويي. محقق: مؤسسه احياء آثار آيت الله خويي. قم: مؤسسه احياء آثار آيت الله خويي.
٣٣. خويي، سيد ابوالقاسم (بي تا). كتاب النكاح. بي جا: كتابخانه دارالعلم.
٣٤. راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد (١٤١٢هـ.ق). مفردات الفاظ قرآن. دمشق: دارالعلم.
٣٥. راوندى، قطب الدين (١٤٠٥هـ.ق). فقه القرآن. قم: مكتبه آيت الله نجفى.
٣٦. ريعني، محمد الحطاب (١٤١٦هـ.ق). مواهب الجليل لشرح مختصر خليل. بيروت: دارالكتب العلميه.
٣٧. زبيدي، محمد مرتضى (١٤١٤هـ.ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بيروت: دارالفكر.
٣٨. زحيلي، وهبه (١٤١٨هـ.ق). التفسير المنير في العقيدة و الشريعه و المنهج. دمشق: دارالفكر.
٣٩. زحيلي، وهبه (١٤٢٢هـ.ق). التفسير الوسيط. دمشق: دارالفكر.
٤٠. زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧هـ.ق). الكشاف عن غوامض التنزيل. بيروت: دارالكتاب العربي.
٤١. سبزواري، عبدالاعلى (١٤١٦هـ.ق). مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام. قم: مؤسسه المنار.
٤٢. سمرقندي، نصرين محمد (بي تا). تفسير بحر العلوم. بي جا: بي نا.

۴۳. سیفی مازندرانی، علی اکبر (بی تا). دلیل تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴هـ.ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۵. شریینی، محمد بن احمد (بی تا). الاقتناع فی حل الفاظ ابی شجاع. بیروت: دارالمعرفه.
۴۶. شریف لاهیجی، محمد بن شیخ علی (۱۳۷۳). تفسیر شریف لاهیجی. مصحح: حسینی ارموی، میرجلال الدین. تهران: داد.
۴۷. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴هـ.ق). فتح القدر. دمشق: دار ابن کثیر.
۴۸. شوکانی، محمد بن علی (۱۹۷۳). نیل الأوطار من اسرار منقی الأخبار. بیروت: دار الجیل.
۴۹. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰هـ.ق). اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه. محقق: مروارید، محمد تقی، و مروارید، علی اصغر. بیروت: دار التراث و دار الاسلامیه.
۵۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳هـ.ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۵۱. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۵هـ.ق). الفرقان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۵۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (بی تا). علل الشرایع. قم: انتشارات مکتبه الداوری.
۵۳. صفار قمی، محمد بن حسن فروخ (۱۴۰۴هـ.ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص). محقق: کوچه باغی، محسن بن عباس علی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۴. صفی علی شاه، محمد حسن بن محمد باقر (۱۳۷۸). تفسیر قرآن صفی علی شاه. تهران: منوچهری.
۵۵. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (بی تا). العروه الوثقی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۷. طباطبایی حکیم، سید محسن (بی تا). مستمسک العروه الوثقی. قم: دارالتفسیر.
۵۸. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی). اربد: دارالکتاب الثقافی.
۵۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مصحح: یزدی طباطبایی، سید فضل الله، و رسولی محلاتی، سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: ناصر خسرو.
۶۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲هـ.ق). تفسیر جوامع الجامع. مصحح: گرجی، ابوالقاسم. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۶۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲هـ.ق). جامع البیان فی تفسیر آیه القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۶۲. طریحی، فخرالدین بن محمد (بی تا). مجمع البحرین. تهران: المکتبه المرتضویه.
۶۳. طنطاوی، محمد (بی تا). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. بی جا: بی نا.
۶۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. محقق: کشفی، سید محمد تقی. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۶۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷هـ.ق). تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه الشیخ المفید. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۷. عابدینی، احمد (۱۳۷۹). پوشش بانوان در برابر نامحرم. نشریه کاوشی نو در فقه، ۱۷(۲۴)، ۵۸-۹۹.

۶۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵هـ.ق). تفسیر نورالثقلین. قم: اسماعیلیان.
۶۹. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰). کتاب التفسیر. مصحح و محقق: رسولی محلاتی، سیدهاشم. تهران: چاپخانه علمی.
۷۰. غرناطی اندلسی، محمدبن یوسف (۱۴۲۰هـ.ق). البحرالمحیط. بیروت: دارالفکر.
۷۱. غرناطی، محمدبن احمد (۱۴۱۶هـ.ق). التسهیل لعلوم التنزیل. بیروت: دارالارقم.
۷۲. فاضل، محمدهادی (۱۳۸۶). بررسی لزوم و حدود حجاب در فقه اهل تسنن. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۱۰(۳۷)، ۴۸-۹.
۷۳. فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰هـ.ق). مفاتیح الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰هـ.ق). کتاب العین. محقق: مخزومی، مهدی، و سامرائی، ابراهیم. قم: هجرت.
۷۵. فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب (۱۴۱۲هـ.ق). قاموس المحیط. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷۶. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۳۶۲). الصافی فی تفسیرالقرآن. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۷۷. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶هـ.ق). الوافی. محقق: حسینی اصفهانی، ضیاءالدین. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
۷۸. فیض کاشانی، محمدمحسن (بی تا). مفاتیح الشرایع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۷۹. فیومی، احمدبن محمد (بی تا). المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر. بیروت: المکتبه العلمیه.
۸۰. قاسمی، محمدجمال الدین (۱۴۱۸هـ.ق). تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸۱. قرطبی، محمدبن احمد (۱۴۰۵هـ.ق). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۸۲. قطب، سید (۱۴۱۲هـ.ق). فی ضلال القرآن. بیروت: دارالشروق.
۸۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۲). تفسیر القمی. محقق: موسوی جزائری، طیب. قم: دارالکتاب.
۸۴. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا (۱۳۶۸). تفسیر کنزالدقایق و بحرالغرایب. محقق: درگاهی، حسین. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸۵. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (بی تا). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. مصحح: شعرائی، ابوالحسن. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۸۶. کاشانی، مجید (۱۳۸۶). بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی حجاب در ادیان الهی. نشریه مباحث بانوان شیعه، ۱۱، ۳۰-۷.
۸۷. کلاتتری، علی اکبر (۱۳۸۳). فقه و پوشش. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۸۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷هـ.ق). الکافی. مصحح: غفاری، علی اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸۹. گنجی، حمزه (۱۳۷۳). روان شناسی تفاوت‌های فردی. تهران: بعثت.
۹۰. ل. مان، نرمان (۱۳۶۲). اصول روان شناسی. مترجم: ساعتچی، محمود. تهران: امیرکبیر.
۹۱. محقق‌حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۹هـ.ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: استقلال.
۹۲. مراغی، احمدمصطفی (بی تا). تفسیرالمراغی. بیروت: دارالفکر.
۹۳. مصری، ابن نجیم (۱۴۱۸هـ.ق). البحر الرائق شرح کنز الدقائق. بیروت: دار احیاء الکتب العلمیه.

۹۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). مسئله حجاب. تهران: صدرا.
۹۵. مفید، محمدین محمدبن نعمان (۱۴۱۰هـ.ق). المقنعه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹۶. مقداد سیوری حلی، فاضل (۱۴۱۹هـ.ق). کنزالعرفان فی فقه القرآن. تهران: المجمع العالمین للتقرب بین المذاهب الاسلامیه.
۹۷. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹۸. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲). بیان المعانی. دمشق: مطبعه التوفی.
۹۹. مودودی، عبدالاعلی (بی تا). الحجاب. بی جا: دارالفکر.
۱۰۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰). تحریر الوسیله. نجف: چاپخانه آداب.
۱۰۱. مؤمن قمی، محمد، و جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۵هـ.ق). کتاب الصلاه: تقریر اباحت فقه اهل بیت (ع) آیت الله سید محمد المحقق الداماد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰۲. میبیدی، رشیدالدین ابوالفضل (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عده الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری. تهران: امیرکبیر.
۱۰۳. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۱۰۴. نراقی، احمدبن محمد مهدی (۱۴۱۹هـ.ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.
۱۰۵. نسایی، احمدبن شعیب (۱۴۱۱هـ.ق). السنن الکبری. محقق: سیدکسروی، حسن، و بنداری، عبدالغفار سلیمان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰۶. نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶هـ.ق). مدارک التنزیل و حقایق التأویل. بیروت: دارالنفایس.
۱۰۷. نسفی، نجم الدین (۱۳۷۶). تفسیر نسفی. تهران: سروش.
۱۰۸. نووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف (بی تا). المجموع شرح المذهب. بیروت: دارالفکر.
۱۰۹. نووی، محمدبن عمر (۱۴۱۷هـ.ق). مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید. بیروت: دارالکتب العلمیه.